



سال سوم / شماره اول / بهار و تابستان ۱۴۰۲  
Biannual Journal of Kalam-e Ahle-Bayt<sup>(a)</sup>  
Vol. 3, No. 1, Spring & Summer 2022

## تلقی خلافت الهی از امامت در شیعیان دوران نخست

مجتبی تاروی وردی\*

### چکیده

کشف تلقی شیعیان از مسئله امامت در دوران نخستین، اندیشه امامتی ایشان را آشکار می‌سازد. باور ایشان به خلافت الهی به‌عنوان مهم‌ترین اصل امامت شیعه به‌تصویر کشیده شد. ابتدا اعتقاد به مفهوم عصمت با کلمات و واژگان متفاوتی در شرایط سیاسی - اجتماعی و در رویارویی با اندیشه‌های مقابل، سپس باور به نص و نصب الهی با شکل‌گیری عنوان اختصاصی «وصی» برای امام، همچنین علم ویژه و گستره علم امام به‌همراه باور به جایگاه معنوی خاص برای ایشان، از ارکان تلقی امامتی شیعه در آن دوران بوده است. تثبیت باورهای اصیل امامتی تشیع به‌عنوان نقدی بر نظریه‌تطور و تکامل شیعه در دوران نخست، ضرورت توجه به تلقی شیعیان از امامت در آن دوران را ایجاد کرد. در نتیجه این پژوهش با روش تاریخی - تحلیلی، برای تشریح و تبیین چنین هدفی نوشته شده است.

**واژگان کلیدی:** خلافت الهی، عصمت، نصب، علم ویژه، تلقی امامتی

---

\* طلبه سطح چهار رشته امام شناسی، مرکز تخصصی امام شناسی | M.tariverdi313@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۰ □ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۳

## مقدمه

باورهای آدمی، غالباً در منازعات سیاسی - اجتماعی چهره عینی و عملی به خود می‌گیرد (سبحانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴). البته همین مسئله منجر شده که برخی از نویسندگان، بروز اولین منازعه سیاسی بین دو جریان شیعی و سنی را نقطه پیدایش باورهای شیعی قلمداد کنند. حال آنکه ممکن است باوری به جهاتی در مدتی ظهور و بروز نیابد که البته با این امر، اصل باور به یک مسئله انکار نمی‌شود. به نظر می‌رسد از جمله راه‌های هموار برای پیگیری باورهای اساسی شیعه در دوران نخست، پی‌جویی آنها در بستر تاریخ اجتماعی ائمه علیهم‌السلام و اصحاب ایشان باشد؛ به گونه‌ای که می‌توان در ابعاد متفاوتی از جنبه‌های زندگی روزانه آنها در اموری مانند آیین‌ها، باورها، رفتار فردی و جمعی و آداب و رسوم که ناظر بر آنهاست، اعتقادات و رفتارهای دینی ایشان را کشف نمود.

مسئله حیات سیاسی و کنش‌های جمعیتی مسلمانان، بخش قابل توجهی از زندگانی مردمان قرن اول هجری را به خود اختصاص داده است. از این رو، نظام قدرت و نقل و انتقال آن بیشترین حجم برجای مانده از گزاره‌های منتسب به این دوره را متوجه خود ساخته است. در این دوره اختلاف‌های اعتقادی هنوز در قالب فرقه‌های کلامی شکل نیافته بود، بلکه در ظاهر، تنها به صورت گروه‌بندی‌های اجتماعی و فرهنگی رخ می‌نمود. در این بازه زمانی به دلیل شرایط فرهنگی آن، اکثر منازعات به صورت شفاهی و در قالب خطابه‌ها، محاجه‌ها و مناظرات جلوه کرده است (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۱۴ و ۱۵).

آنچه ذهن را به خود مشغول می‌سازد، مسئله تلقی خلافت الهی از امامت، در میان شیعیان دوران نخست است. باور به امامت با چنین دیدگاهی، مؤلفه‌هایی داشته است که باید زاویه تاریخی آن در ابعاد مختلف رفتاری شیعیان دوران نخست بررسی شود. در دیدگاه مدرسی طباطبایی، مکتب تشیع در قرون اول هجری، نوعی گرایش سیاسی داشته تا اینکه در اوایل قرن دوم تا سال ۱۳۲ق. به شکل یک نظام کامل و مستقل سیاسی، فقهی و کلامی درآمد است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۳۰ و ۳۱).

باور به خلافت الهی امام در جامعه شیعی نخست، قبل از به وجود آمدن مباحث نظری - کلامی دوران‌های بعدی، در رفتار و گفتار ایشان قابل پی‌جویی و دفاع است. طبیعتاً باور به عصمت، نص و نصب الهی و علم ویژه برای شخص امام در کنار مرجعیت دینی و افتراض طاعت ایشان، از مهم‌ترین مشخصات منصب خلافت الهی بوده است. عصمت که مخصوص حجت‌های الهی (انبیا و اوصیا) بوده، حراست و نگهداری آنان را از ارتکاب به انحرافات فکری و عملی از ناحیه پروردگار، تضمین می‌کند. علم ویژه نیز برای راهبری





بشر به سوی سعادت، از علومی است که خداوند به ایشان اعطا می‌نماید. در نهایت نص و نصب، به انتخاب ایشان از ناحیه پروردگار و معرفی پیامبر اسلام اختصاص دارد. بنابراین، در یک نگاه تاریخی این امور در بین گزارش‌های موجود از رفتار و گفتار و حوادث اجتماعی - سیاسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. باورمندی به عصمت امام

جامعه شیعه نخستین در اراده مفاهیم عصمت، علم ویژه و نصب بر لغت خاصی در ادبیات کلامی‌شان پایبند نبوده‌اند. بر این اساس، باید میان واژه «عصمت» و مفهوم آن فرق گذاشت. اندیشه عصمت پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام در قرآن با تعبیری از قبیل «تطهیر» (احزاب / ۳۳) و امثال آن آمده است. همچنین در میان اصحاب نیز این مفهوم را با واژگان متفاوتی بیان می‌داشتند. چنان‌که خلیفه اول، در آغاز خلافت خود پیامبر را با تعبیر «عصمه من الآفات» معصوم دانسته است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۲۴). دلایل فراوانی در دست است که اصحاب خاص امیر مؤمنان علیه السلام نیز به عصمت ایشان باور داشته که البته این اعتقاد به تدریج در جامعه شیعه شیوع یافته است.

باور عصمت امامان از همان دوران رسول خدا و با نزول آیاتی از قرآن آغاز شد. از آنجاکه پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول هر آیه‌ای در صدد تبیین، توضیح و تطبیق آن بود، آیات خاصی که مفهوم عصمت را می‌رساند، در شأن و جایگاه اهل بیت علیهم السلام تطبیق و تبیین کرد. از جمله آیات، آیه تطهیر بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در موارد متعددی با اشاره به این آیه، جایگاه خاص اهل بیت علیهم السلام را معرفی کردند (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۹۲ و ۱۹۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۸۳؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲۸: ۱۹۵ و ج ۲۱: ۴۳۴ و ج ۵: ۱۸۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۰۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۵۸۹). از گزارش‌های خانه امسلمه، محل نزول این آیه و تطبیق آن با اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۰۰). افزون بر امسلمه، فرزند ایشان و همچنین برخی همسران پیامبر این واقعه و محتوای آن را بیان کرده‌اند؛ جالب‌تر آنکه درخواست امسلمه برای حضور در جمع اهل بیت علیهم السلام در زمان تطبیق آیه، توسط پیامبر رد می‌شود (جزری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۹۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۸۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۵۱۲). افراد متعددی از اصحاب حضرت نیز همچون انس بن مالک و ابی سعید خدری، این مطلب را نقل کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۷). این امر به شهرتی رسید که برخی از اصحاب نیز با یادآوری این آیه و تطبیق آن با اهل بیت علیهم السلام، تلاش کردند تا از جایگاه حضرت علی علیه السلام دفاع کنند. ابن عباس، از صحابی مشهور، در واکنش به بدگویی عده‌ای از علی علیه السلام به ده منقبت ایشان اشاره کرده که از جمله آنها، آیه تطهیر و تطبیق آن با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۸۰).

امیرالمؤمنین علیه السلام خود نیز در روز شورا با کسانی که در آنجا حاضر شده بودند مناشده<sup>۱</sup> کرده و از جمله مطالبی که جایگاه خاص ایشان را می‌رساند، مناشده به نزول آیه تطهیر در شأن ایشان بوده است (ابن مغازی، ۱۴۲۶، ص ۱۱۹). نکته مهم آن است که چه در جلسه شورا که افراد سرشناس و منتخب برای منصب خلافت در مجلس بودند و چه در کوفه، همه این کلام را پذیرفته بودند و انکار نکردند. همچنین علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه، جایگاه خویش را این گونه بیان فرمودند: «نحن أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.» (تقی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۹۹)

امام حسن علیه السلام نیز پس از شهادت پدر بر فراز منبر رفته و چنین فرمودند: «أنا من أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.» (اصفهانی، بی تا، ص ۶۲) همچنین ایشان در جریان صلح با معاویه نیز به جایگاه تطهیری خویش تصریح کرده که بعد از بیان چندباره آن، صدای گریه مردم بلند شد (جزری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۹۲).

حضرت فاطمه علیها السلام نیز با تکیه بر چنین مفهومی از آیه تطهیر در خطبه فدکیه که بعد از رحلت پدر در مسجد و در میان اصحاب مهاجر و انصار برای بیان حقانیت خویش خواند، می‌فرماید: «لا أقول ما أقول غلطا ولا أفعل ما أفعل شططا.» (جوهری، ۱۴۱۳، ص ۹۹؛ ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۴) همچنین علی علیه السلام در خطبه قاصعه می‌فرماید: «وما وجد لي كذبة في قول ولا خطله في فعل.» (خطبه ۱۹۲)<sup>۲</sup> این حضرات هر دو با تکیه بر مصونیت از خطای زبانی و لغزش‌های رفتاری، مفهوم عصمت را یادآور شدند. غالب تر آنکه هر دو خطبه در جمع بسیاری از صحابه ایراد شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سعی داشت با به صورت‌های مختلف و در قالب جملات و واژگانی خاص، مفهوم عصمت را در مورد علی علیه السلام در جامعه اسلامی نشر دهد؛ از این رو، گاهی در ترسیم رابطه معنوی علی علیه السلام با خداوند و پاکی اعمال ایشان می‌فرمودند: «ملائکه ثبت اعمال علی علیه السلام بر ملائکه دیگر، فخر کرده؛ زیرا عملی از ایشان که سبب غضب خداوند شود، بالا نبرده‌اند.» (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۴۵؛ ابن مغازی، ۱۴۲۶، ص ۱۲۶؛ تاریخ بغداد، بی تا، ج ۱۴: ۴۹؛ مقتل الحسین، ۱۴۲۳، ج ۱: ۶۸) این بیان به خوبی مفهوم عصمت را می‌رساند (عاملی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۲۴۱)؛ زیرا خشم الهی تنها از مخالفت اوامر و نواهی ایشان سر می‌زند. وقتی در نامه عمل علی علیه السلام، چیزی که خشم الهی را در پی داشته درج نشده باشد، از پاکی و عصمت عامل آن حکایت دارد.

۱. مناشده به معنای طلب یاری کردن با سوگندهایی که در بیان جایگاه خویش خورده و از دیگران اقرار بر آن گرفته می‌شود.
۲. این خطبه بنا به نقل سید بن طاووس در کتاب الیقین ص ۴۱۴، از کتابی نقل شده که در سال ۲۸۰ ق. نوشته شده است.





گاهی نیز پیامبر ایشان را هدایتگری که همیشه در مسیر هدایت بوده و انسان را به راه صحیح رهنمود می‌سازد، معرفی می‌کردند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۳۹). سلمان فارسی در میان عده‌ای که نسبت خطا و انحراف به علی علیه السلام می‌دادند، چنین گفت: «شما گفتید که هزار پیامبر و هزار وصی آنان، همه هدایت یافته بودند و تنها وصی پیامبر ما (علی) گمراه شده؟! به خدا سوگند دروغ گفتید، بلکه ایشان هدایت یافته و هدایت کننده است.» در واقع به باور سلمان، علی علیه السلام نه تنها انحرافی ندارد، بلکه بدون هیچ خطایی هدایتگری می‌کند (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۲۴).

تعبیر به «مهدی» و «مهتدی» توسط پیامبر و سلمان و همچنین دیگران که در گزارشات پیش رو خواهد آمد، اشاره دارد به اینکه علی علیه السلام هدایت شده و ره یافته از ناحیه خداوند است؛ از این رو، واژه «هادی» را کنار واژگان «مهدی» و «مهتدی» بسیار به کار می‌بردند؛ در واقع چنین استفاده می‌شود که هدایتگری ایشان مبتنی بر هدایت یافتگی و مصون از خطا بودن ایشان است.

یعقوبی در تاریخ خود بعد از پایان یافتن شورای شش نفره و انتخاب عثمان، از فردی چنین نقل می‌کند که وقتی داخل مسجد شد، ابوذر را دید که با افسوس و اندوه فراوان چنین می‌گفت: «از کار قریش بسیار تعجب می‌کنم، آنانی که این امر خلافت را از اهل بیت پیامبرشان دفع کردند... به خداوند سوگند که خلافت را از کسی که هدایتگر، هدایت شده و طاهر بوده گرفتند.» (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۶۳)

مالک اشتر از فرماندهان لشکر علی علیه السلام نیز در قضایای حکمیت درباره همراهی خود با موضع گیری علی علیه السلام می‌گوید: «قد رضیتُ بما صنع علیُّ امیرالمؤمنین علیه السلام... لا یدخل الافی هدی و صواب.» (منقری، ۱۳۸۲، ص ۵۱۲) این کلام در رویارویی تصمیمات متفاوت در مورد حکمیت صادر شده است و با اینکه مالک، خود نیز رأی دیگری داشت، ولی رأی و نظر علی علیه السلام را قبول می‌کند؛ زیرا ایشان را جز در راه هدایت و درستی نمی‌بیند.

عقبه بن عمرو نیز بعد از مالک اشتر، هدایتگری علی علیه السلام را قرین واژه «امام» کرده و همراهی ایشان را ایمنی از خوف جهالت و ستم می‌داند (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹). چنان که زهیر بن قین در میان رجزهای خویش در روز عاشورا در مقابل دشمن خطاب به امام حسین علیه السلام این چنین می‌سراید:

أقدم هُدیة هادياً مهدياً      فالیوم تلقى جدك النبياً

پابرجا باش که از جانب خداوند هدایت شده‌ای، هم هادی و هم مهدی هستی؛ امروز جدت را ملاقات خواهی کرد (بلذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۹۶؛ کوفی، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۰۹).

يَا رَبَّنَا سَلِّمْ لَنَا عَلِيًّا      سَلِّمْ لَنَا الْمُهَذَّبَ النَّقِيًّا  
 الْمُؤْمِنَ الْمُسْتَرَشِدَ الْمَرْضِيًّا      وَاجْعَلْهُ هَادِي أُمَّةٍ مَهْدِيًّا  
 لَا أَخْطَلَ الرَّأْيَ وَلَا غَيْبًا      وَاحْفَظْهُ رَبِّي حِفْظَكَ النَّبِيًّا  
 فَإِنَّهُ كَانَ لَهُ وَلِيًّا      ثُمَّ ارْتَضَاهُ بَعْدَهُ وَصِيًّا

افزون بر آن، حجر بن عدی نیز در جریان صفین چنین اشعاری را سروده است: ایشان به خوبی با تعبیری چون المهذب، النقی، هادی، مهدی، لا اخطل الرأي و لا غیباً و واحفظه ربی حفظک النبیا مصونیت و پاکی ایشان از معاصی و خطاها را بیان می‌دارد (منقری، ۱۳۸۲، ص ۳۸۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همراهی علی علیه السلام با پاکی و دوری از خطا را به شیوه‌های دیگری نیز بیان فرموده است تا تردیدی در مفهوم عصمت نسبت به ایشان باقی نماند. حضرت در کلامی گویا درباره حضرت علی علیه السلام چنین فرمودند: «علی مع القرآن و القرآن مع علی.» (مرعشی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۶۳۹) که همراهی همیشگی علی علیه السلام را با کتاب هدایت و راستی بیان می‌دارد. همچنین احادیثی مانند حدیث «ثقلین» و «سفینه» که همگی امر هدایتگری و دوری از ضلالت و گمراهی را برای کسی که با ایشان همراهی کند، تضمین می‌کنند. در حدیث ثقلین، تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله بر واژه «لن یفترقا» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۱۱ و ۲۰۹؛ ابن‌سعد، ۱۹۶۰، ج ۲: ۱۵۰؛ کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴: ۳۲۵؛ فسوی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۳۷) از مطابقت ایشان با دستورهای قرآن و مصونیت رفتاری و گفتاری اهل بیت علیهم السلام حکایت دارد. چنان‌که تشبیه این حضرات به کشتی نوح نیز نجات و ایمنی از انحرافات فکری و عملی را مورد توجه قرار داده است (ابن‌قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۲۵۲؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۷؛ طبری، ۱۴۱۵، ص ۵۷۸). در واقع کسی که از چنین شأنی برخوردار باشد، دارای عصمت خواهد بود.

افزون بر آنها، پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به جزئیاتی از مفهوم عصمت در مورد علی علیه السلام، رابطه خود با ایشان را به‌مانند یک روح در دو بدن دانسته و ایشان را از خود و خود را از ایشان معرفی کرده است. روزی حضرت در میان جماعتی از اصحاب خویش در مورد علی علیه السلام چنین فرمود: «نقی القلب؛ نقی النفس؛ یقول صواباً، و یشی سداداً، تزول الجبال و لا یزول، هو منی و أنا منه ... نور الله بین عینی.» (ابن‌حیون، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۰۵) گاهی نیز پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را معیار همیشگی برای حقانیت معرفی کرده تا در کشاکش اتفاقات بعد از خود، امت گمراه

۱. ترجمه: پروردگارا علی آن آراسته صفات پاکیزه‌خو را ایمن بدار، آن مؤمن رهیافته و ستوده را نگهدار و وی را رهبر و راهنمای امت قرار ده. پروردگارا، او را که از ناهنجاری رأی و بی‌خردی به‌دور است همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ کردی، نگهدار. زیرا او ولی پیامبر بود و پس از او همگان به‌عنوان وصی پیامبر بدو دل سپردند.





نشوند. از ایشان نقل شده است که فرمودند: «علي مع الحق والحق مع علي يدور معه حيث دار.» (کوفی، ۱۳۷۳، ص ۳۶؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۹۶) عدم جدایی علی علیه السلام از حق، از قالب‌های زیبایی است که مفهوم عصمت را بیان می‌دارد. ابوذر از صحابی گران‌قدر پیامبر و علی علیه السلام در جریان وداع ابن ابی‌رافع با ایشان، به او خبر می‌دهد که به زودی فتنه‌ای رخ خواهد داد که برای نجات از آن به همراهی با علی علیه السلام سفارش می‌کند. سپس سخنی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام شنیده است را برای او نقل می‌کند که در ضمن آن معیار جدایی حق از باطل را علی علیه السلام معرفی می‌کند (ابن‌حیون، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۷۸؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۷۴۴؛ جزری، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۷۰)

محمد فرزند ابوبکر و عده‌ای دیگر در جریان جنگ جمل، نزد خواهر خود عایشه که بر طبل جنگ می‌کوبید، رفته و کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد همراهی همیشگی علی علیه السلام با حق را به او یادآوری کردند. نکته آنکه عایشه بعد از بیان کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، در ردّ و انکار آن سخنی نمی‌گوید (ابن‌قتیبیه، بی‌تا، ج ۱: ۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۳۳). عمار نیز وقتی پافشاری زبیر را در ادامه تنش‌های جنگ می‌بیند، خطاب به او می‌گوید: «به خدا سوگند اگر همه با علی علیه السلام مخالفت کنند من این کار را نخواهم کرد؛ زیرا ایشان از ابتدای بعثت، همیشه با حق همراه بوده است.» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۷۳۱؛ ابن‌عقده، ۱۴۲۴، ص ۹۳). در چنین شرایط حساسی، اتخاذ موضع با تکیه بر کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از باور عمیق عمار درباره عصمت علی علیه السلام حکایت دارد.

نکته جالب آن است که همراهی همیشگی علی علیه السلام با حق و قرآن، در دیدگاه اصحاب نه تنها با مفهوم عصمت ملازم بوده است، بلکه به همین جهت ایشان را در امر خلافت بر دیگران مقدم می‌دانستند. بنابراین، عمار بلافاصله گواهی می‌دهد که برای خلافت، احدی غیر از علی علیه السلام شایستگی ندارد (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۷۳۱؛ ابن‌عقده، ۱۴۲۴، ص ۹۳). چنان‌که این ارتباط در کلمات حضرت علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نیز به چشم می‌خورد. کلینی با دسترسی به کتاب سلیم از اصول مشهور بین اصحاب (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱) به نقل از علی علیه السلام آورده است: «خداوند ما را پاکیزه و معصوم، حجت خود در روی زمین و همراه همیشگی قرآن قرار داده که نه ما از آن و نه او از ما جدا خواهد شد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۱؛ سلیم، ج ۲: ۶۰۶؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۸۳) از امام سجاده علیه السلام نیز چنین مضمونی نقل شده است (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۲۲).

علاوه بر آن، برخی از حدیث «سفینه» نیز این ارتباط (بین عصمت و خلافت) را برداشت کرده‌اند. ابوموسی اشعری در خطابی ملامت‌آمیز به عمرو بن عاص می‌گوید: «چه شده که خلافت را در غیر علی علیه السلام قرار دادی؟! مگر از پیامبر حدیث سفینه را در مورد

او نشیدی!)) (ابن حیون، ۱۴۰۹ ج ۲: ۴۰۵) در جنگ صفین نیز کردوس بن هانی از میان لشکر برخاسته و در جمع همگان می گوید: «إِن عَلِيًّا لَعَلَىٰ بَيْنَةِ مَنْ رَبَّهٗ ... فَمَنْ سَلَّمَ لَهُ نَجَا وَمَنْ خَالَفَهُ هَلَكَ.» (منقری، ۱۳۸۲، ص ۴۸۴؛ کوفی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۸۴). بیّنه، به معنای داشتن حجّتی از ناحیه پروردگار برای انجام کارها است و اساساً کسی که خود را تسلیم چنین شخصی کند، اهل نجات خواهد بود. به همین جهت در پی آن می فرماید: هر کسی که تسلیم ایشان باشد نجات یافته و کسی که تخلف نماید هلاک خواهد شد.

## ۲. باورمندی به نص و نصب الهی امام

پیامبر اسلام ﷺ در طول حیات خود با روش های مختلف درصدد معرفی منتخَب الهی و جانشین خویش بود (سبزواری، ۱۳۹۹، ص ۶۳). گاهی هنگام خروج از شهر، ایشان را جایگزین خود قرار داده و جایگاه ایشان را به جایگاه هارون (وزیر و وصی موسی ﷺ) تشبیه می کرد. گاهی نیز در سخنان خود از امارت و ولایت علی ﷺ صحبت می کرد. تعبیری چون «عَلِيٌّ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (الکوفی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۳۷۲؛ الطیالسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۶۸؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۸۰ و ج ۱: ۳۳۰ و ج ۲: ۶۸۴)، «هَذَا وَلِيكُمْ بَعْدِي» (النسائی، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۳۳)، «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي» (الشیبانی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۵۶۵)، «فَهُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِكُمْ بَعْدِي» (الطبرانی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۱۳۵) از پیامبر گزارش شده است. گاهی پیامبر بعد از اعتراف گیری بر ولایت و سرپرستی خویش از امت، بلافاصله ولایت علی ﷺ را بیان می کردند که برخی نیز این منصب را به ایشان تبریک و تهنیت می گفتند (العنبری، ۲۹۹۴، ص ۴). به همین خاطر، علی ﷺ و عباس نیز کسانی را که برخلاف گفته پیامبر ﷺ خود را خلیفه و ولی ایشان معرفی می کردند، دروغگو و خائن می دانستند (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۳، ۱۳۷۸). در گزارشی دیگر خزیمه بن ثابت خطاب به علی ﷺ می گوید: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا أَصْبَنَّا لَأَمْرِنَا هَذَا غَيْرِكَ، وَلَا كَانَ الْمُنْقَلَبُ إِلَّا إِلَيْكَ ... فَلَأَنْتَ ... أَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ بِرَسُولِ اللَّهِ، لَكَ مَا لَهُمْ، وَ لَيْسَ لَهُمْ مَالِكٌ.» (يعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹) این تعبیر چیزی جز اثبات ولایت مطلق برای امیرالمؤمنین ﷺ نمی باشد. اصحاب حضرت نیز این انتخاب را الهی دانسته و در مواقع متعددی یادآوری کرده و برای دیگران بیان می کردند.

چنین سیره ای از پیامبر در معرفی منتخَب الهی، به شکل گیری عنوان اختصاصی «وصی» برای علی ﷺ منجر شد. نکته مهم آنکه چنین عنوانی به غیر از علی ﷺ برای احدی انتشار نیافت؛ به گونه ای که در زمان خلافت خلفای دیگر نیز لقب «وصی» برای علی ﷺ مشهور بوده است؛ به طوری که حتی در برخی کتب لغت ذیل ماده «وصی» به این نکته اشاره شده که آن، لقب علی ﷺ بوده است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۲: ۱۸۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۲۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۳۹۴). به گونه ای که بنا به گزارش طلحة بن مصروف، تمام







مردم به سفارش و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت علی علیه السلام اذعان داشتند؛ اگرچه برخی درصدد نفی آن بودند. طلحة بن مصروف به هذیل گفت: «مردم می گویند که پیامبر در مورد خلافت علی علیه السلام وصیت نموده است» (جوهری، ۱۴۱۳، ص ۵۲؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۶۶).

ابوذر در دوران خلافت عثمان، بر در مسجد ایستاد و بعد از ایراد خطبه، چنین می گوید: «علی وصی محمد است ... اگر آن کسی که خداوند مقدم کرده، مقدم می داشتید و اقرار به ولایت ایشان می کردید اختلافی در امت پیش نمی آمد.» (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۱) چنین تعبیری را نیز ابن عباس با تفاوت اندکی بر فراز منبر در بصره خطاب به مردم بیان می دارد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۸ و ۲۸۶)؛ چنان که این مطلب در بصره از خود علی علیه السلام نیز نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۷۸). باتوجه به اینکه مردم، حضرت را بعد از عثمان انتخاب کرده بودند، طبیعتاً مراد از «من قدم الله» از باور عمیق تری حکایت دارد که به نص رسول خدا صلی الله علیه و آله و نصب الهی اشاره داشته که می فرماید: «وجعلتم الوراثة والولاية حیث جعلها الله» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۸).

بعد از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با علی علیه السلام، مالک اشتر با اشاره به ایشان در خطاب به مردم می گوید: «هذا وصی الأوصیاء و وارث علم الأنبیاء ...» (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۹۷) همچنین خزیمه بن ثابت در جریان بیعت با علی علیه السلام می گوید: «ای مردم! ما برای دین و دنیایمان مردی انتخاب کردیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما انتخاب کرده بود.» (اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۵۱) همو در روز صفین اشعاری سروده که علی علیه السلام را با عنوان «وصی رسول الله» معرفی می کند (جاحظ، ۱۳۷۴، ص ۳۱۳). ام سنن در وصف علی علیه السلام می گفت (الضی، ۲۴):

قد کُنتَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ خَلْفًا لَنَا      أَوْصَى إِلَيْكَ بِنَا فَكُنْتَ وَفِيًّا

اشعار ام سنن به وضوح، از وصایت پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران خود بر جانشینی علی علیه السلام حکایت دارد. همچنان که شواهد زیادی را می توان ارائه کرد که اهل بیت علیهم السلام بر طریق نص خود از ناحیه رسول خداوند تأکید کرده اند. یعقوبی ضمن بیان احتجاج خوارج با علی علیه السلام، اعتراف آنان بر وصی بودن ایشان را آورده که علی علیه السلام با تشبیه حالت آنان به شخص مستطیع در حج، ترک قبول خلافت علی علیه السلام را ناروا دانستند (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۹۲). فضل بن عباس نیز در حوادث منجر به قتل عثمان، در مورد علی علیه السلام چنین سروده است (مسعودی، بی تا، ج ۲: ۳۴۷):

وَ كَانَ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ      عَلِيٌّ، وَ فِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ صَاحِبُهُ  
عَلِيٌّ وَلِيَّ اللَّهِ أَظْهَرَ دِينَهُ      وَأَنْتَ مَعَ الْأَشْقِيْنَ فِيمَا تُحَارِبُهُ

در این شعر، به قرینه «ولی الامر» عبارت «ولی الله» به خلافت الهی علی علیه السلام اشاره

دارد. همچنان که بنا بر نقلی عنوان «ولّی الله» در برخی مناطق اسلامی به مثابه لقبی گردیده بود. ضمن اینکه والی شهر ری (یزید بن قیس همدانی) در سال ۳۷ق. آن را بر روی سکه‌ها حک کرده است (فیاض، ۱۳۹۷، ص ۴۱).

در جریان مخالفت معاویه با خلافت علی علیه السلام نیز منذر بن ابی حمیصه از جنگجویان و شاعران همدان، بعد از بیان تمایل برخی به معاویه (به خاطر جوایز دنیوی)، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: «ما آخرت را بر دنیا برگزیده و بر خلافت شما رضایت می‌دهیم». سپس اشعاری را خوانده و در ضمن آن از ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام سخن گفته است که بیتی از آن چنین است (منقری، ۱۳۸۲، ص ۴۳۶):

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ فِي اللَّهِ  
وَلِيًّا يَا ذَا الْوَلَاءِ وَالْوَصِيَّةِ

محمد بن ابی بکر نیز در جریان منازعات معاویه با علی علیه السلام در صفین، خطاب به معاویه چنین می‌نگارد: «وای بر تو! آیا خود را با علی علیه السلام قیاس می‌کنی؟! در حالی که او وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است.» (مسعودی، ج ۳: ۱۲؛ منقری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹) علاوه بر ایشان، در روز نبرد صفین، بانویی باورمند به امامت علی علیه السلام در میان سپاه حضرت برای تهییج لشکریان به حمایت از ایشان می‌گوید: «هلموا رحمکم الله إلى الامام العادل والوصی الوفی.» (الضبی، بی‌تا، ص ۲۹؛ ابن طیفور، بی‌تا، ص ۳۸) چنین بیانی از این بانو و محمد بن ابی بکر در نزاع بین معاویه با علی علیه السلام که هنوز خلافت ظاهری در تمام بلاد اسلامی استقرار نیافته بود، از اندیشه‌ای پیشین از وصایت و جانشینی علی علیه السلام حکایت دارد. مغیره بن نوفل نیز در ایام صفین خطاب به لشکر این‌گونه می‌سراید (منقری، ۱۳۸۲، ص ۳۸۵؛ کوفی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۶۱):

فِيكُمْ وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ قَائِدُكُمْ  
وَصِهْرُهُ وَكِتَابُ اللَّهِ قَدْ نُشِرَا  
وَلَا تَخَافُوا ضَلَالًا لَا أَبَا لَكُمْ  
سَيُحْفَظُ الدِّينَ وَالْدُنْيَا لِمَنْ نَصَرَا

همچنین حجر بن عدی در جریان صفین چنین اشعاری را سروده است (منقری، ۱۳۸۲، ص ۳۸۱):

فَأَنَّهُ كَانَ لَهُ وَلِيًّا  
ثُمَّ ارْتَضَاهُ بَعْدَهُ وَصِيًّا

علاوه بر آن، عبدالله بن ابی سفیان در جواب ولید بن عقبه چنین گفته است (جاحظ، ۱۳۷۴، ص ۳۱۳):

وَإِنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ  
عَلَيٌّْ، وَفِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ صَاحِبُهُ  
وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ حَقًّا وَصَنُوهُ  
وَأَوَّلَ مَنْ صَلَّى وَمَنْ لَانَ جَانِبُهُ

در سفری که معاویه برای حج داشت، از بانویی به نام «دارمیه حجونیة» سراغ می‌گیرد.

۱. او ولّی پیامبر بود و پس از او همگان به‌عنوان وصی پیامبر بدو دل سپردند.





وقتی آن بانو نزد معاویه حاضر شد، از ایشان علت محبت به علی علیه السلام و دشمنی با معاویه را می پرسد. آن بانو بعد از گرفتن ضمانت حفظ جان، می گوید: «أَبْغَضْتُكَ عَلَى قِتَالِكَ مِنْهُوَ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْكَ... وَوَالَيْتُ عَلِيًّا عَلَى... مَا عَقَدَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْوَلَايَةِ.» (الضبی، بی تا، ص ۴۰ و ۴۱؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۵۳) نکته مهم آنکه این بانو به صراحت از معرفی علی علیه السلام به عنوان «ولی» سخن می گوید که به قرینه «اولی بالأمر» معنای خلافت دارد و معاویه نیز آن را انکار نمی کند. روشنی این امر به اندازه ای است که در گفتگوی تندی که بین سعد بن ابی وقاص و معاویه صورت می گیرد، سعد به او می گوید: «ای معاویه! تو با علی علیه السلام جنگیدی، درحالی که خوب می دانستی او برای خلافت از تو سزاوارتر است. معاویه از چرابی آن می پرسد که سعد در پاسخ آن می گوید: زیرا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد ایشان فرمود: هرکس من مولای اویم پس علی مولای اوست.» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۸۱ و ج ۵: ۸۱)

امام حسن علیه السلام نیز بعد از شهادت پدر، در خطبه ای فرمودند: «أنا ابن الوصي.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۸۸؛ طبری، ۱۳۵۶، ص ۱۳۸) شبیه به همین کلام را امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، خطاب به سپاه عمر بن سعد فرمودند: «ألست ابن بنت نبيكم وابن وصيّه؟» (مبرد، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۴۰؛ ابومخنف، ۱۴۱۷، ص ۲۰۶)

بنابراین، لقب «وصی» برای حضرت علی علیه السلام مشهور بوده و در کتب لغت نیز انتشار یافته است؛ تاجایی که لقب ایشان قرار گرفته است. همچنان که شاعران معروفی از عرب مانند کمیت، ابوالأسود دونلی و حمیری با این لقب از حضرت یاد کرده اند (امیرخانی، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

### ۳. باورمندی به علم ویژه برای امام

بحث از باور به علم ویژه امام که از طریق وراثت، الهام، تحدیث با ملائکه و... از آن بهره مند بودند، به بیان مقدمه ای نیاز دارد. پذیرش ارتباط امامان علیهم السلام با فرشتگان و آگاهی از خبرهای غیبی، از مسائلی بوده که در جریان تاریخی خود با موانعی روبه رو بوده است. طبق آیات قرآن کریم، مشرکان ناتوانی انسان در ارتباط با عالم ملکوت را به جهت بشر بودن آنان دانسته اند و تنها فرشتگان را به غیب متصل می دانستند. لذا نبوت انبیای الهی را انکار می کردند (مؤمنون / ۲۳ - ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۴۴ - ۴۸؛ فرقان / ۸ و ۹؛ شعراء / ۱۵۴ و ۱۵۵، ۱۸۵ و ۱۸۶؛ یس / ۱۵؛ قمر / ۲۳ و ۲۴). در مقابل، انبیا همیشه تأکید می کردند که بشر بودن، مانع نبوت نیست (کهف / ۱۱۰؛ مؤمنون / ۲۴؛ تغابن / ۶؛ اسراء / ۹۴؛ انعام / ۹۱؛ ابراهیم / ۱۰) و لازمه رسالت نیز ملک بودن نیست. جالب آنکه بیشتر این آیات در سوره های مکی است که نشانگر رویارویی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این چالش ها در مکه است (ابراهیم / ۱۰ و ۱۱؛ فرقان / ۲۱ - ۲۳؛ اسراء / ۹۰ - ۹۵؛ فصلت / ۶). چالشی که با آن، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به سحر و ارتباط با جنیان متهم می کردند.

در مدینه و پیرامون خبرهای غیبی پیامبر ﷺ نیز همچنان در میان نزدیکان و اطرافیان، افرادی بودند که نسبت به آن حالت تعجب و انکار داشتند (تحریم / ۳؛ ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۸: ۱۵۰ و ۱۵۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۰۶؛ جزری، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۳۹؛ ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۷۹۸). ابراز علنی اعجاب‌ها در حضور رسول خدا ﷺ و مردم، از فراهم‌بودن بسترهای فکری انکار حکایت می‌کند. همین شرایط، سبب عدم پذیرش مسئله آگاهی امام از غیب، پس از پیامبر اسلام ﷺ شد؛ مخصوصاً که ارتباط با ملائکه و بهره‌مندی از غیب را از ویژگی‌های خاص نبوت می‌دانستند. در چنین شرایطی، طبیعی است که هنوز نسبت به جایگاه علمی و معنوی امام توجه عمومی شکل نگرفته باشد؛ به گونه‌ای که فردی به دلیل اینکه ابن‌عباس را از علی ﷺ عالم‌تر می‌داند، از وی در مورد چرایی جنگ حضرت با برخی مسلمانان می‌پرسد (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۱). همچنان‌که پیرمردی کوفی با امام سجاد ﷺ بر سر جنگ‌های علی ﷺ مجادله می‌کند و چنین پرسشی از امام باقر ﷺ نیز انجام می‌شود (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۲). در چنین وضعیتی، توجه‌دادن به مسئله تحدیث (ارتباط با ملائکه) برای گذر از دشواری‌های تربیت و هدایت جامعه به سوی شناخت و پذیرش جایگاه ویژه و علوم گسترده امامان، بهترین گزینه خواهد بود (نک: ابطی، ۱۳۹۰، ص ۶۸ - ۸۷).

### ۳-۱. عظمت علمی و گستره دانش امیرالمؤمنین ﷺ

در صورت آشنایی با سنت و کلمات پیامبر اسلام ﷺ هیچ شکی در جایگاه بلند علمی علی ﷺ باقی نخواهد ماند. چنان‌که در مورد احادیثی مثل: «انا مدینه العلم و علی بابها» (کتوری، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۲) و «عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا الْفَ بَابَ الْفَتْحِ مِنْ كُلِّ بَابِ الْفِ بَابِ» (تستری، ۱۴۰۹، ج ۲۳: ۴۵۲)، می‌توان تواتر اجمالی آنها را ادعا کرد. همچنین کلام مشهور علی ﷺ درباره دعوت مردم به پرسش از ایشان در هر زمینه‌ای، از علوم گسترده ایشان حکایت دارد. به گونه‌ای که ایشان در شرایط گوناگونی خطاب به مردم می‌فرمودند: «فاسألونی قبل ان تفقدونی.» (همان، ج ۷: ۶۱۰) گاهی نیز امام ﷺ با اشاره به سینه مبارک خویش می‌فرمود: «در وجود من علوم فراوانی نهفته است.» (ابن جنبل، ۱۴۲۶، ج ۲: ۱۵۴). حتی شخصی چون ابوسفیان در زمان بیعت با ابوبکر، اشعاری خواند که دانش فراوان علی ﷺ به دین را به تصویر می‌کشد (جاحظ، ۱۳۷۴، ص ۳۱۳):

مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ الْأَمْرَ مُنْصَرَفٌ  
عَنْ هَاشِمٍ ثُمَّ مِنْهَا عَنْ أَبِي حَسَنِ  
أَلَيْسَ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى لِقِبَلَتِهِمْ  
وَأَعْلَمُ النَّاسِ بِالْأَحْكَامِ وَالشُّنَنِ

۱. اعجاب برخی همسران پیامبر را بیان می‌کند.





هر چند عدم اطلاع برخی از یاران حضرت، مخصوصاً کسانی که بعدها به جمع آنان پیوستند، امری عادی بوده است، ولی بخش مورد توجهی از اصحاب برجسته ایشان مانند ابن عباس، خزیمه بن ثابت، سلمان، ابوذر، عمار، مالک اشتر و... به آگاهی از علوم الهی و دانش ویژه ایشان نسبت به قرآن و سنت اذعان داشتند. به باور سلمان فارسی، «رازهای پیامبر صلی الله علیه و آله فقط نزد علی علیه السلام بوده... و با ازدست دادن ایشان، از علم محروم خواهید شد.» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۳۸ و ۱۳۹) ابوذر نیز علی علیه السلام را «وارث علوم رسول خدا» معرفی کرده و به مردم می فرمود: «علم تمامی مسائل دینی که مورد اختلاف قرار می گیرد نزد اهل بیت علیهم السلام است.» (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۸۱). همچنین ایشان بعد از فراخواندن مردم به پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، می فرمود: «آنان، خاندان وحی بوده که رسالت در بیان ایشان واقع شده و ملائکه نزدشان رفت و آمد می کنند. ایشان، تبار رحمت خدا و معدن علم هستند.» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۵۷) همچنین عمار، خزیمه بن ثابت، زید بن صوحان و مالک اشتر، علی علیه السلام را آگاه ترین فرد به قرآن و سنت، وارث علم انبیا (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹)، داناترین مردم به خدا و احیاکننده دین خدا می دانستند (مرزبانی، ۱۴۱۳، ص ۴۱؛ اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۱۲۰) و به دیدگاه عمار، علی علیه السلام عالمی است که دیگران چیزی به او نمی آموزند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۴). مشابه این سخنان از قیس بن سعد (سلیم، ۱۴۰۵، ص ۷۷۷)، عبدالله بن حجل (ابن قتیبه، بی تا، ص ۱۴۲) و ام الخیر، دختر حریش (ابن طیفور، بی تا، ص ۵۵) نیز نقل شده است. البته در میان عموم مسلمانان چنین دیدگاهی وجود نداشت که برخی از نویسندگان به مواردی از آنها اشاره کرده اند (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴ - ۱۵۹).

شخصی از ابن عباس در مورد علی علیه السلام می پرسد و او به بیان فضایل حضرت می پردازد؛ اما آن شخص می گوید من از اینها نپرسیدم، بلکه از جنگ و کشتار او پرسیدم؟ ابن عباس می گوید: «وای بر تو، دانش من از علی علیه السلام بوده و دانش ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله که دانشی الهی است، دانش تمامی اصحاب در مقابل علی علیه السلام مانند قطره در نزد دریاهاست.» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۰۴) جایگاه علی علیه السلام به گونه ای بود که در سال ۳۵ ق. وقتی با حضرت برای خلافت بیعت می کردند، ثابت بن قیس از سخنوران قوم انصار، با بیانی کنایه آمیز خطاب به علی علیه السلام گفت: «به خدا سوگند، ای امیرالمؤمنین اگر بر تو در حکومت مقدم شدند (خلفای سه گانه) ولی در دین مقدم نبودند... آنها به تو نیاز داشتند در وقتی که پاسخ مسائل را نمی دانستند و حال آنکه شما با علمی که داشتی به کسی نیاز نداشتی.» (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹) با وجود آنکه کلام ثابت در حضور مهاجران و انصار ایراد شد، کسی به بیان او اعتراض نکرد؛ گویا همه به جایگاه علمی و دینی علی علیه السلام واقف بوده اند.

همچنین خزیمه، ملقب به ذوالشهادتین، بعد از ثابت برخواسته و خطاب به حضرت

گفت: «برای امر خود کسی جز شما را انتخاب نکردیم ... شما در ایمان بر همه مقدم و داناترین مردم به خداوند هستی.» (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹) علی علیه السلام خود نیز ضمن نامه ای به معاویه می فرماید: «ألم تعلم یا معاویة أنّ الائمة منالست منکم، وقد أخبرکم الله أنّ اولی الأمر المستنبطو العلم وأخبرکم أنّ الأمر کلّه الّذي تختلفون فیہ یردّ الی الله والی الرسول والی اولی الأمر المستنبطی العلم...» (نقی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۱۷۹)

### ۲-۳. علم امام به امور پنهان

آگاه بودن انبیا و اوصیای الهی به امور پنهانی، از باورهای شیعیان است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۷). با توجه به جایگاه علمی عظیم و غیرقابل انکار علی علیه السلام در میان اصحاب، آنچه بیشتر مورد بحث قرار گرفته، علم ایشان به امور پنهانی است. مراد از علم ائمه علیهم السلام به امور غیبی، هرگونه آگاهی از امور پنهانی چه به سبب آموختن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و چه از طریق ارتباط با ملائکه و الوهام است. آگاهی علی علیه السلام از امور پنهانی برای یاران برجسته ایشان همچون میثم تمار، سلمان، اصبع بن نباته، ابوذر، رشید هجری و حبیب بن مظاهر مسئله مبهم و نامعلومی نبوده است. سلمان، علی علیه السلام را عالم به اوقات مرگ و اتفاقات آینده و همچنین فصل الخطاب می دانست؛ چنان که در گزارش مذکور سلمان خود نیز از حوادث آینده خبر می دهد (کشی، ۱۴۰۹، ص ۲۰ - ۲۴). اصبع بن نباته و اصحاب دیگر، به تکرار امام علیه السلام را در حال خیردادن چگونگی و زمان مرگ افراد مشاهده کرده بودند (صفر، ۱۴۰۴، ص ۲۶۲). از بیان سلمان در این روایت، آگاهی و باور کامل ایشان از علم امام علیه السلام به امور غیبی استفاده می شود؛ بلکه خود نیز از علوم پنهانی بهره‌هایی برده است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۱۶). در نقل دیگری، سلمان از گناه پنهانی شخصی خبر داد که جز خدا و آن فرد بر آن آگاه نبوده و او را به توبه دعوت کرد (همان، ص ۱۲). گاهی از سوی امامان علیهم السلام به ایشان عنوان «محدث» داده‌اند (همان، ص ۱۲ و ۱۴). در گزارش‌هایی از آینده، سلمان و ابوذر در مورد شهادت امام حسین و علی علیه السلام و ظلم به اهل بیت علیهم السلام خبر داده‌اند (همان، ص ۱۹ و ۲۰؛ ۲۵ و ۲۶).

رشید هجری، حبیب بن مظاهر و میثم تمار نیز از دانش علی علیه السلام از امور غیبی اطلاع داشتند و حضرت از نوع شهادتشان به آنها خبر داده بود (همان، ص ۷۸). میثم تمار و رشید هجری حتی از مرگ دیگران نیز آگاه بودند (همان، ص ۷۵ و ۸۰ و ۸۴ - ۸۷). علاوه بر ایشان، عمار نیز به آگاهی علی علیه السلام به امور پنهانی اعتقاد داشت. وی در جنگ صفین از امام علیه السلام پرسید: «آیا امروز همان روز موعود بوده؟»<sup>۱</sup> امام علیه السلام با تأیید آن روز، زمینه خوشحالی عمار را فراهم کرد (همان، ص ۲۹). پرسش مکرر عمار، از باور عمیق وی به آگاهی امام علیه السلام از امور

۱. همان روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعده شهادت او را داده بودند.





غیبی حکایت دارد.

مزرع بن عبدالله از اصحاب علی علیه السلام برای ابوالعالیه پیش‌گویی‌های حضرت را بیان کرده که او با تعجب می‌پرسد: «غیبگویی می‌کنی؟» مزرع، بعد از تأکید بر صحت خبر، خبر شهادت خود را نیز بر آن افزود و گفت: «علی علیه السلام چنین خبری داده و حقیقتاً این امر، محقق خواهد شد». ابوالعالیه از روی تعجب دوباره تکرار کرد: «آیا از غیب، خبر می‌دهی؟» مزرع در برابر تردید وی، بر صداقت حضرت و اعتماد بر ایشان تأکید کرد. در نهایت کلام حضرت محقق شده و مزرع نیز به همان کیفیتی که امام فرموده بود، به شهادت رسید (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۲۶). از این گزارش به‌روشنی می‌توان باور مستحکم برخی از اصحاب را استفاده کرد؛ حال آنکه پذیرش آن برای برخی دشوار بود.

عمرو بن حریث که منافقانه در میان اصحاب علی علیه السلام قرار می‌گرفت، به امامت ایشان باور نداشت. وی در رخدادی که امام از امری غیبی خبر دادند، از آن به کفایت تعبیر کرد؛ امام نیز پس از رد سخن او فرمودند: «اینها از جمله آموزه‌هایی است که از خداوند به رسول و از پیامبر به ایشان، و از ایشان به امامان دیگر می‌رسد.» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۵۴). این مطلب که بخشی از خبرهای غیبی برگرفته از آموزه‌های خصوصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام بوده، در گزارش‌هایی متعددی بیان شده است (ابن‌حیون، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۹۴). گاهی نیز فردی در دوران حکومت امام علیه السلام ابراز محبت کرده که ایشان صداقت وی را تأیید نمود؛ ولی شخص دیگری محبت خود را بیان می‌کند که امام علیه السلام بعد از دروغ‌خواندن آن، از کشته‌شدن وی در حال ضلالت خبر می‌دهد. او بعد از گذشت ایامی در جنگ نهروان به حمایت از گروه خوارج برخاست (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۹۱). همچنین برخی از منافقان که در پنهانی به تمسخر منصب خلافت امام علیه السلام پرداخته بودند، ایشان از کار زشت آنان، خبر دادند که مایه تعجب آن جمع نیز گردید (همان، ص ۳۰۶).

در رخداد دیگری، امام علیه السلام از آمدن هزار نفر - نه یک نفر کم و نه یک نفر بیش - برای بیعت خبر داد. ابن‌عباس می‌گوید: «از چنین خبری، مضطرب شدم که مبادا تعداد افراد کمتر یا بیشتر شده و سخن امام نادرست گردد!» اما با تحقق سخن امام علیه السلام، نگرانی ابن‌عباس برطرف شد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۱۵). این نگرانی‌ها، گویا علامت تردید ابن‌عباس نسبت به دانش امام علیه السلام از امور پنهانی است. اگرچه در گزارش دیگری باور ایشان به علم غیب امام حکایت شده که این مطلب مراحل باورمندی اصحاب به علم غیب را می‌رساند. بنابراین، می‌توان گفت باتوجه به خبرهای مکرر علی علیه السلام درباره امور پنهانی، بسیاری از اصحاب نزدیک و خاص، ایشان را از غیب آگاه می‌دانستند؛ هرچند غرابت این امر گاهی موجب تعجب یا تردید برخی از افراد می‌شد. همچنین به‌روشنی می‌توان دریافت که برخی افراد از حالت انکار به تردید رسیده و بعد از آشنایی از منابع علم امام علیه السلام و ارتقای سطح

معرفتی، نسبت به آن ایمان و یقین یافته‌اند.

#### ۴. باورمندی به افتراض طاعت امام

باورمندی به مقام افتراض طاعت و تفویض امر دین به ائمه علیهم‌السلام از جمله اموری است که دیدگاه امامت اعتقادی را در میان برخی از اصحاب دوران نخستین روشن می‌سازد. دختر پیامبر اسلام علیه‌السلام در خطبه بلندی که در مهم‌ترین دوران صدر اسلام در درون مسجد و در جمع صحابه ایراد فرمودند، با اشاره به جایگاه امامت فرمودند: «فَرَضَ اللَّهُ... طَاعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَامًا لِلْمَلَّةِ.» (طبری، ۱۴۱۳، ص ۱۱۴)

شیعیان امامیه لازمه اعطای این جایگاه به امامان را تفویض امر دین به ایشان می‌دانستند. امام صادق علیه‌السلام در گزاره‌ای با اشاره به خُلق عظیم پیامبر و اشاره به آیات ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ و ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾، تفویض امر دین به پیامبر را بیان کرد و سپس فرمود پیامبر نیز چنین مقامی را به علی علیه‌السلام تفویض کرده که شما شیعیان آن را پذیرفته و دیگران انکار کردند. درنهایت امام صادق علیه‌السلام آنان را به تسلیم محض دستورات خویش سفارش کنند (صفر، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۸۴).

جایگاه افتراض طاعت به‌گونه‌ای است که سلمان فارسی با اینکه هیچ تمایلی برای توضیح کیفیت اسلام آوردن خود ندارد، ولی به محض درخواست علی علیه‌السلام می‌گوید: «والله یا امیرالمؤمنین لو أنّ غَیْرَكَ سَأَلَنِي مَا أَخْبَرْتَهُ.» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۶۲) معاویه نیز در نامه‌ای که به محمد بن ابی‌بکر نوشته است، به افتراض طاعت علی علیه‌السلام در زمان رسول خدا اقرار می‌کند: «فَقَدْ كُنَّا وَابُوكَ مَعَنَا فِي حَيَاةِ مَنْ نَبِيْنَا نَرَى حَقَّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ لَنَا لَازِمًا وَفَضْلَهُ عَلَيْنَا مَبْرُزًا...» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۹۶؛ منقروی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰) محمد بن ابی‌بکر در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد، در ابتدای آن با کنایه می‌نگارد: «سَلَامٌ عَلٰی أَهْلِ طَاعَةِ اللَّهِ مَمَّنْ هُوَ سَلِمٌ لِأَهْلِ وِلَايَةِ اللَّهِ...» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۹۳؛ منقروی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸) ایشان با تصریح به خلافت الهی علی علیه‌السلام، تسلیم ایشان بودن را بیان می‌کند.

باتوجه به چنین مقامی است که شیعیان باورمند به آن، در هر لحظه‌ای حاضر بودند که جان خویش را فدای امامان کنند. در واقع عنوان «تقدیه»<sup>۱</sup> در بیشتر گفتگوهای ایشان با امامان مرسوم شده بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۳، ص ۲۶، ۶۷، ۴۸، ۴۶، ۴۴، ۷۵، ۷۸ و ۱۰۱؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۷۲ و ۳۹۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۳۱، ۵۳، ۵۶، ۶۵ و ۶۸). خزیمه بن ثابت (ذوالشهادتین) در بیان اشعاری می‌فرماید (مرزبانی، ۱۴۱۳، ص ۴۲):

فَدَيْتُ عَلِيًّا إِمَامَ الْوَرَى      سِرَاجَ الْبَرِيَّةِ مَا أَوْى التَّقَى

۱. تقلید کلماتی مانند: «جعلت فداک» است برای اینکه آدمی برای محبوب خویش جان و مال خویش را فدا می‌کند.







بانو اسلمه نیز در روزهای آغازین علی علیه السلام برای حرکت به سوی بصره، فرزندان خود را نزد علی علیه السلام آورده و می گوید: «علیک بهما صدقة فلو يصلح لی الخروج لخرجت معک.» (مدنی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۱۹۷) بلاذری این قضیه را با چنین تعبیری آورده است: «قد دفعته الیک وهو اعز علی من نفسی، فلیشهد مشاهدک حتی یقضی الله ما هو قاض، فلولاً مخالفة رسول الله لخرجت معک كما خرجت عائشة مع طلحة والزبیر.» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۳۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۵۱) این تقدیه در گزارش های فراوانی مخصوصاً در صحنه های نبرد بیان شد هاست. جان فشانی های اصحاب سیدالشهدا علیه السلام نیز به خوبی مخاطب را به جایگاه الهی امام توجه می دهد.

## ۵. باورمندی به مرجعیت دینی امام

گاهی در تعبیر اصحاب، از جایگاه معنوی خاص برای علی علیه السلام سخن گفته می شود که از مرجعیت انحصاری در امر هدایت و دین حکایت دارد. عمل به رأی و نظر ایشان در تبیین و تفسیر قرآن و همچنین احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تبدیل شدن رفتار ایشان به سنتی در میان پیروان ایشان از نمونه های بارز آن است.

سلیم بن قیس با آموزه هایی از دین روبه رو شده که سلمان، مقداد و ابوذر از علی علیه السلام نقل می کردند؛ در حالی که در بستر عمومی جامعه، مخالف با آن انتشار داشت. وی با تعجب به علی علیه السلام مراجعه می کند و امام نیز با تأیید سلمان، ابوذر و مقداد، از باطل بودن آموزه های دیگران سخن می گوید (ابن ساذان، ج ۱۵: ۲۰۱؛ کشی، ۱۴۰۹، ۱۰۴ و ۱۰۵؛ سلیم، ۱۴۰۵، ج ۲: ۶۲۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۲). چنین به نظر می رسد که عده ای در جامعه اسلامی به رأی علی علیه السلام توجه داشته و بدان عمل می کردند؛ اگرچه مخالفت با تمام جامعه داشته باشد. البته فرقی نداشت که این نقطه نظرات در تفسیر یا در سنت و... باشد (فیاض، ۱۳۹۵، ص ۴۲). این اتفاق زمانی صورت می گیرد که علی علیه السلام هنوز منصب خلافت ظاهری ندارند. چنان که حتی در اموری چون خضاب نکردن در پیری نیز بر پیروی از روش ایشان سعی داشتند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۹۷). این سرسپردگی به علی علیه السلام از دید اجتماع پنهان نبوده و پیروان ایشان به این امر شهرت داشتند. نوبختی در توصیف آنان می گوید: «معروفون بانقطاعهم الیه والقول بامامته.» (نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۱۷)

نکته قابل توجه آنکه در کتاب مکتب در فرایند تکامل، آمده است که در اوائل قرن دوم، گرایش غالب، مخالفت با بحث های کلامی است زیرا: «نظر آن بود که چون امام بالاترین و عالی ترین مرجع شریعت است، همه سؤالات و استفسارات باید به او ارجاع داده شود و رهنمودهای او که از نظر شیعیان، حقیقت خالص و بیانگر واقع بود، پیروی گردد. پس جایی برای اجتهاد و استدلال عقلانی و به تبع بحث و مناظره و زور آزمایی در مباحث دینی نمی بود.» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵)

## نتیجه‌گیری

با بررسی تاریخی در باور شیعیان دوران نخست، تلقی خلافت الهی نسبت به امامت استفاده می‌شود. از آنجاکه باور به خلافت الهی امام، مؤلفه‌های مهمی چون عصمت، نصب الهی و علم ویژه در کنار مرجعیت دینی و افتراض طاعت دارد، بایستی باور شیعیان نسبت به آنها بررسی می‌شد. با حفظ این مسئله که اصراری بر وجود اصطلاح و لفظ این سه عنصر اساسی در این پژوهش نبوده، تکیه بر مفهوم آنها در رفتار و گفتار شیعیان مشاهده شده است. با سیر تاریخی در گزارش‌های موجود در منابع تاریخ و حدیث، تشریح مؤلفه‌های خلیفه الهی توسط پیامبر و امامان علیهم‌السلام و همچنین باورمندی اصحاب برجسته ایشان مورد توجه قرار گرفت. این مطلب با ملاحظه مراحل باورمندی در میان برخی از یاران ایشان قابل تصویر نیز بود. در نهایت جایگاه مرجعیت دینی و افتراض طاعت ایشان در بین شیعه که به تفاوت برخورد آنها با امام را نسبت به دیگران نشان داده، تبیین گردید.

## فهرست منابع

۱. ابطحی، سید عبدالحمید (۱۳۹۰ش)، «فرآیند آگاهی شیعیان از علم غیب امامان»، مجله امامت پژوهی، سال اول، شماره ۲.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الخصال، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق)، کمال الدین، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، مسند أحمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۶ق)، فضائل أهل البيت علیهم‌السلام من کتاب فضائل الصحابة، تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، مديرية النشر و المطبوعات، چاپ دوم.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳م)، فضائل الصحابة، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
۹. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، محقق / مصحح: محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.





۱۰. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۹۶۰م)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر.
۱۱. ابن شاذان، فضل (۱۳۸۷ش)، اثبات الرجعة (تراثناج ۱۵)، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۲. ابن طيفور، ابوالفضل بن ابى طاهر (بى تا)، بلاغات النساء، قم: مكتبة بصيرتى.
۱۳. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م)، الاستيعاب، تحقيق: على محمد الجاوى، بيروت: دارالجيل، چاپ اول.
۱۴. ابن عقده، احمد بن محمد (۱۴۲۴ق)، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، محقق / مصحح: محمد حسين عبدالرزاق، قم: دليل ما، چاپ اول.
۱۵. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق)، الامامة و السياسة، محقق / مصحح: على شيرى، بيروت: دارالاضواء، چاپ اول.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۲م)، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم.
۱۷. ابن ماجه، محمد بن يزيد (۱۴۱۸ق)، سنن ابن ماجه، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الجيل.
۱۸. ابن مغزلى، على بن محمد (۱۴۲۶ق - ۱۳۸۴ش)، مناقب على بن ابى طالب، قم: انتشارات سبط النبى، چاپ اول.
۱۹. ابومخنف، لوط بن يحيى (۱۴۱۷ق)، وقعة الطفّ، محقق / مصحح: محمد هادى يوسفى غروى، قم: جامعه مدرسين.
۲۰. اسكافى، محمد بن عبدالله (۱۴۰۲ق - ۱۹۸۱م)، المعيار و الموازنة، تحقيق: محمد باقر المحمودى، بيروت، چاپ اول.
۲۱. اصفهانى، ابوالفرج على بن الحسين (بى تا)، مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت: دار المعرفة.
۲۲. اميرخانى، على (۱۳۹۲ش)، «نظريه نص از دیدگاه متکلمان امامى»، فصلنامه امامت پژوهى، شماره دهم.
۲۳. بغدادى، احمد بن على الخطيب (۱۴۱۷ق - ۱۹۹۷م)، تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالکتب العلميه.
۲۴. بلاذرى، أحمد بن يحيى (۱۹۹۶م - ۱۴۱۷ق)، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دار الفكر، چاپ اول.
۲۵. ترمذى، محمد بن عيسى (۱۴۱۹ق)، سنن الترمذى، تحقيق و شرح: احمد محمد شاكر، مصر: دار الحديث.

۲۶. تستری، قاضی نورالله مرعشی (۱۴۰۹ق)، إحقاق الحق، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ اول.
۲۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳ق)، الغارات، تحقیق: جلال‌الدین ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول.
۲۸. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۷۴ق)، العثمانیة، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجلیل.
۲۹. جزری، علی بن محمد (۱۴۰۹ق - ۱۹۸۹م)، أسد الغابة، بیروت: دار الفکر.
۳۰. جوهری، احمد بن عبدالعزیز (۱۴۱۳ق - ۱۹۹۳م)، السقیفة و فذک، تحقیق الدكتور الشیخ محمد هادی الأمینی، بیروت: شركة الكتب، چاپ دوم.
۳۱. خوارزمی، الموفق (۴۲۳ق)، مقتل الحسین، قم: انوار الهدی، چاپ دوم.
۳۲. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، سنن الدارمی، محقق: حسین سلیم دارانی، ریاض: دار المغنی.
۳۳. سبزواری، سید حسن (۱۳۹۹ش)، امامت علوی در سیره نبوی: گونه‌شناسی و مصداق‌یابی، قم: مؤسسه فرهنگی هنری امامت اهل بیت (علیهم‌السلام)، چاپ اول.
۳۴. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة، قم: هجرت، چاپ اول.
۳۵. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ دوم.
۳۶. ضبی، عباس بن بکر (بی‌تا)، اخبار الوافدات من النساء علی معاویة بن ابی سفیان، محقق: سکینه شهابی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۳۷. ضحاک شیبانی، عمرو بن ابی عاصم (۱۴۰۰ق)، السنة، تحقیق: محمد ناصرالدین الألبانی، بیروت: المكتب الإسلامی، الطبعة الأولى.
۳۸. طبرانی، سلیمان بن أحمد (۱۴۰۴ق - ۱۹۸۳م)، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، الموصل: مكتبة الزهراء، الطبعة الثانية.
۳۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج، محقق / مصحح: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
۴۰. طبری، محب‌الدین احمد بن عبدالله (۱۳۵۶ش)، ذخائر العقبی، قاهره: مكتبة القدسی.
۴۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البيان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق)، المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب، محقق / مصحح: احمد محمودی، قم: کوشانپور، چاپ اول.





۴۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم: بعثت، چاپ اول.
۴۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ق - ۱۹۶۷م)، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم.
۴۵. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة، چاپ اول.
۴۶. طیالسی، سلیمان بن داود (۱۴۱۹ق - ۱۹۹۹م)، مسند أبي داود الطيالسي، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن التركي، مصر: دار الهجرة، چاپ اول.
۴۷. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی، چاپ اول.
۴۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۶۳ش)، الأصول الستة عشر، قم: دار الشیستری للمطبوعات، چاپ اول.
۴۹. عنبری ملحمی، أحمد بن محمد (۲۰۰۴م)، مجلسان لأبي بكر العنبري، تحقیق: قسم المخطوطات بشركة أفق للبرمجيات، مصر: شركة أفق للبرمجيات، چاپ اول.
۵۰. فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۱۰ق)، المعرفه والتاریخ، مدینه: مكتبة الدار، چاپ اول.
۵۱. فیاض، عبدالله (۱۳۹۵ق - ۱۹۷۵م)، تاریخ الامامیة، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۵۲. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، إختيار معرفة الرجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۵۴. کوفی، ابوالقاسم (۱۳۷۳ش)، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، تهران: مؤسسة الاعلمی، چاپ اول.
۵۵. کوفی، احمد بن أعثم (۱۹۹۱م - ۱۴۱۱ق)، الفتوح، بیروت: دارالأضواء، چاپ اول.
۵۶. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، محقق / مصحح: محمد کاظم، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، چاپ اول.
۵۷. الکوفی، عبدالله بن محمد بن أبي شيبه (۱۴۰۹ق)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول.
۵۸. مبرد، ابوعباس محمد بن یزید (۱۴۰۹ق)، الكامل فی اللغة و الادب، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم.
۵۹. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶ش)، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر، چاپ دوم.

۶۰. مدنی، سید علیخان (۱۹۸۳م)، الدرجات الرفیعة، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
۶۱. مرزبانی خراسانی، محمد بن عمران (۱۴۱۳ق - ۱۹۹۳م)، مختصر أخبار شعراء الشیعة، تحقیق: الشیخ محمد هادی الأمینی، بیروت: شركة الکتبی للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم.
۶۲. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۴ق)، مروج الذهب، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، چاپ دوم.
۶۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الامالی، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۶۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، الجمل، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۶۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، اوانل المقالات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول.
۶۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، الإرشاد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۶۷. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ش)، وقعة صفین، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مطبعة المدنی، چاپ دوم.
۶۸. نسائی، أحمد بن شعیب (۱۴۱۱ق - ۱۹۹۱م)، السنن الکبری، تحقیق: د. عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
۶۹. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق)، فرق الشیعة، بیروت: دارالأضواء، چاپ دوم.
۷۰. نیشابوری، ابی عبدالله الحاکم (۱۴۱۱ق)، المستدرک، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۷۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، مصحح: محمد فؤاد عبدالباقی، مصر: دار الحدیث.
۷۲. هاشمی، سید علی (۱۳۸۹ش)، «علم و عصمت از دیدگاه اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نشریه معرفت کلامی، سال اول، شماره ۲.
۷۳. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم، محقق / مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، چاپ اول.
۷۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

